

اشاره:

مسئله جانشینی پیامبر، یکی از نزاع برانگیزترین و دامنه‌دارترین مسائلی است که از رحلت پیامبر تا کنون ذهن اندیشمندان دو فرقه بزرگ تشیع و تسنن را به خویش مشغول داشته است. اهل تسنن با استناد به بلوغ فکری مردم، همه وقایع تاریخی و آیات و احادیثی که به نوعی مسأله جانشینی را مطرح می‌کند، توجیه می‌نمایند و متفکران شیعی با استناد به متن دین و کتاب خدا اثبات می‌کنند که پیامبر این امر مهم را به هیچ رو فروگذار نکرده است. مقاله پیش رو جانشینی پیامبر را در آیات و روایات تفسیری با تأکید بر منابع اهل سنت کاویده است.

معارف

ولایت در آیات و روایات

با تأکید بر منابع اهل سنت (قسمت اول)

سید کیهساری



مقدمه

پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) در مسئله جانشینی آن حضرت بین اصحاب اختلاف افتاد و این باعث شد تا مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند.

گروهی که معتقد بودند پیامبر(ص) جانشینی برای خود تعیین نکرده و آن را بر عهده امت گذاشته است. طرفداران این نظریه «اهل سنت» نامیده شدند. گروهی دیگر معتقد شدند که رسول اکرم(ص) به امر الهی جانشین خود را تعیین و کرارا او را به مردم معرفی کرده است. طرفداران این نظریه «شیعه» نامیده شدند. بنابراین شکی نیست که هر دو گروه به وجود رهبر و حاکم پس از پیامبر ادعان دارند. با این تفاوت که در مکتب اهل سنت امامت یک مقام عرفی و شرایط امام در حد شرایط یک مقام معمولی است، آنان قداستی را که برای پیامبر اکرم(ص) قائلند برای جانشین او قائل نیستند لذا از نظر آنان انتخاب امام از راههای متعدد (بیعت، شورا و...) امکان پذیر اما در مکتب شیعه منصب امامت امتداد رسالت پیامبر(ص) است و امام باید از سوی خدا تعیین و نصب گردد در این مکتب، فلسفه بعثت پیامبران با فلسفه نصب و تعیین امام از طرف خدا یکی است و علم و عصمت از شرایط اساسی هر دو مقام است.

بین طرفداران این دو مکتب منازعات و مناظرات فراوانی برای اثبات ادعایشان در گرفته و کتاب‌های متعددی نگاشته شده است. آنچه در این نوشتار منظور نگارنده است این که از طریق برخی از آیات و روایات که در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده، اثبات نماید که نصب امام از طریق نص محقق شده و نمی‌توان در مقابل نص اجتهاد کرد.

آیه ولایت

«أَنَا وَبِكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع زکات می‌دهند.

معنای «ولی»

«ولی» در لغت، گاه به معنای دوست و گاه به معنای حاکم است. به گفته راغب اصفهانی ریشه اصلی آن به این معنا است که دو چیز در کنار هم قرار گیرند و فاصله‌ای میان آنها نباشد، اگر به کسر واو بخوانیم (ولایت) به معنای نصرت و اگر با فتح واو خوانده شود (ولایت) به معنای صاحب اختیار است.

با در نظر گرفتن قرائن، به دو دلیل کلمه «ولی» در آیه پیشگفته به معنای صاحب اختیار است.

۱. اضافه کلمه «ولی» به کسی که نیاز به ولایت دارد، قرینه‌ای است بر این که مقصود از «ولی» همان مالک الامر است مانند «ولی

استاد «ولی» به کسی که سلطنتش بر دیگری عقلاً یا شرعاً ثابت است، قرینه قطعی است بر اینکه مقصود همان مالک الامر است، مانند سلطنت پروردگار و سلطنت رسول اکرم(ص) بر مردم به جهت اینکه او رسول خدا و خلیفه خداست. وقتی که معلوم شد «ولی» نسبت به خدا و رسول او(ص) به معنای صاحب اختیار است، پس نسبت به «الَّذِينَ آمَنُوا» نیز که عطف بر رسول الله(ص) می‌باشد به دلیل شراکت حکم معطوف و معطوف علیه به معنای صاحب اختیار خواهد بود.

الصغیر» یعنی کسی که مالک امر صغیر است یا «وَلِی الْمَرَاةِ» یا «وَلِی الْمَجْنُونِ»...

همچنین اسناد «ولی» به کسی که سلطنتش بر دیگری عقلاً یا شرعاً ثابت است، قرینه قطعی است بر اینکه مقصود همان مالک الامر است، مانند سلطنت پروردگار و سلطنت رسول اکرم(ص) بر مردم به جهت اینکه او رسول خدا و خلیفه خداست. وقتی که معلوم شد «ولی» نسبت به خدا و رسول او(ص) به معنای صاحب اختیار است، پس نسبت به «الَّذِينَ آمَنُوا» نیز که عطف بر رسول الله(ص) می‌باشد به دلیل شراکت حکم معطوف و معطوف علیه به معنای صاحب اختیار خواهد بود.

۲. «أَمَّا» از ادات حصر است و چون ولایت به سایر معانی منحصر در خدای متعال و رسول خدا و زکات دهنده در حال رکوع نیست، معلوم می‌گردد که این ولایت فقط به معنای مالک الامر است که منحصر در خدا و رسول خدا(ص) و مؤمن زکات دهنده در حال رکوع است.^۲

مقصود از «الَّذِينَ آمَنُوا»

آیه به طور مشخص افراد مورد نظر را تعیین نمی‌کند، از این رو لازم است در این باره به پیامبر اکرم(ص) و روایات او مراجعه نمود؛ زیرا ایشان تنها مرجع تفسیر و تبیین مجملات و نقاط ابهام قرآن است. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۳ علاوه بر مفسرین امامیه که همگی شان نزول آیه شریفه را در مورد علی(ع) می‌دانند، بسیاری از مفسرین و محدثین اهل سنت از جمله: واحدی، زمخشری، فخر رازی، سیوطی و آلوسی^۴ با نقل روایاتی نزول آیه را در شان علی(ع) می‌دانند که برای رعایت اختصار از نقل همه روایات چشم پوشی کرده، به ذکر برخی از آنها اکتفا خواهیم کرد.

الف) روایات اهل سنت

۱. ابن عباس می‌گوید: نزدیک ظهر بود که

عبدالله بن سلام به همراه تعدادی از مسلمانان وارد منزل رسول خدا(ص) شده از مشکلات خویش به آن حضرت شکایت کردند.

در این حال آیه «ولایت» بر پیامبر نازل شد. پیامبر اکرم(ص) آیه را بر آنها تلاوت نمود، آنان عرض کردند: ما به ولایت خدا و رسول و مؤمنین راضی شدیم. در این هنگام بلال اذان گفت و پیامبر اکرم(ص) روانه مسجد شد. مردم در مسجد مشغول نماز بودند، بعضی در حال قیام و رکوع و بعضی در حال سجده بودند، آن حضرت سائلی را دید که در بین مردم دور می‌زند و تقاضای کمک می‌نماید، پیامبر او را صدا زد و سوال کرد: آیا کسی به تو چیزی داد؟ عرض کرد آری. حضرت سوال کرد: چه چیزی به تو داد؟ عرض کرد: انگشتری از نقره، پیامبر پرسید: چه کسی این انگشتر را داد؟ پاسخ داد: آن مردی که در حال قیام است، پیامبر نگاه کرد دید او علی بن ابی طالب(ع) است. باز پرسید در چه حالی انگشتر را به تو عطا کرد؟ گفت: در حال رکوع، سپس پیامبر اکرم(ص) آیه شریفه را تلاوت نمود.^۵

«سیوطی» نیز در «الدر المنثور»^۶ این مسأله را نقل کرده و در پایان می‌نویسد: وقتی که رسول خدا از سائل پرسید: چه کسی به تو کمک کرد؟ سائل گفت: آن مردی که در حال قیام است(و با دست به سوی علی(ع) اشاره کرد). حضرت پرسید در چه حالی به تو کمک کرد؟ عرض کرد در حال رکوع. پیامبر فرمود: او علی بن ابی طالب(ع) است و تکبیر گفت و این آیه را تلاوت نمود: «وَ مِنْ يَتَوَلَّوْا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۷

۲. حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» بیست و چهار روایت در این باب و از طرق مختلف در ذیل آیه شریفه نقل کرده است و از جمله کسانی که از آنها حدیث نقل کرده است، «ابن عباس»، «عمار بن یاسر»، «جابر بن عبدالله انصاری»، «امیر المؤمنین علی بن ابی طالب(ع)»، «مقداد بن اسود کندی» و «ابوذر غفاری» می‌باشند.^۸

۳. فخر رازی در تفسیر کبیر سه حدیث آورده و از ابوذر نقل می‌کند که آیه ولایت در شان علی(ع) نازل شده است.^۹

مرحوم علامه امینی شأن نزول این آیه را درباره علی(ع) از حدود بیست کتاب اهل سنت آورده و منابع دقیق آنها را نقل کرده است.^{۱۰} و در کتاب احقاق الحق نیز، همین معنا از کتب زیادی نقل شده است.^{۱۱}

روایات اهل سنت را با ترجمه اشعار «حسان بن ثابت» شاعر معروف عصر پیامبر(ص) که این مطلب را به عنوان یک مسأله مسلم تاریخی در اشعار خود آورده و در بسیاری از کتب بزرگان اهل سنت نیز نقل شده است به پایان می‌رسانیم.

تشریحی برای خدا و رسول با او عاطفه عنوان «الذین آمنوا» را که جز بر امیرالمؤمنین (ع) منطبق نیست به آن دو عطف نموده و به یک سیاق این سنخ ولایت را (که گفتیم، در هر سه مورد ولایت واحده است؛ البته برای پروردگار متعال، به طور اصالت، و برای رسول خدا و امیرالمؤمنین (ع) به طور تبعیت و به اذن خدا) اثبات می‌کند.

اگر معنای ولایت در این یک آیه نسبت به خداوند، غیر از معنای آن نسبت به «الذین آمنوا» بود، (صرف نظر از اینکه این یک نحو غلط اندازی و باعث اشتباه بود) جا داشت کلمه ولایت نسبت به «الذین» تکرار شود، تا ولایت خدا به معنای خود و آن دیگری هم به معنای خود استعمال گردد چنانچه نظیر این مطلب، در آیه «قُلْ اِنَّ خَيْرَ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ بِاللّٰهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ»^{۱۲} رعایت شده است.

در این آیه لفظ «يَوْمَئِذٍ» برای اینکه در هر جمله معنای خاصی داشته، تکرار شده است.^{۱۳}

نتیجه بحث

حاصل اینکه هر ولایتی که در آیه ولایت برای خداوند متعال و رسول او ثابت است، برای علی (ع) نیز ثابت خواهد بود. قطعاً ولایت خداوند و رسول خدا (ص) به معنای ولایت تشریحی (مالک الامر و صاحب الاختیار) می‌باشد، پس همچنین ولایت تشریحی نیز برای امیرالمؤمنین به اثبات می‌رسد. و چون کس دیگری غیر از علی (ع) به عنوان ولی المؤمنین بعد از پیامبر اکرم (ص) معرفی نشده است، پس آن حضرت خلیفه بلافضل رسول خدا (ص) خواهد بود.

پاسخ به چند پرسش

عده‌ای بر استدلال به این آیه اشکالاتی را مطرح کرده‌اند که در این بخش اشکالات مهم آنها بررسی می‌شود.

اشکال اول: آئوسی اشکال می‌کند که موصول‌ها و ضمیرهای آیه به صورت جمع‌اند مانند «الذین آمنوا» و «الذین یؤمنون» و «یؤمنون» و «وَهُمْ رَاكِعُونَ» با این حال چگونه بر یک فرد تطبیق می‌گردد.

پاسخ:

اولاً: استعمال لفظ جمع بر شخص واحد با انطباق یک قانون کلی بر فرد واحد تفاوت دارد. توضیح اینکه زمانی جمع را اطلاق و واحد را اراده می‌کنند، و در حقیقت لفظ جمع در واحد استعمال می‌شود و زمانی به قانونی کلی و عمومی اشاره می‌شود و از آن به طور عموم خبر داده می‌شود در صورتی که آن قانون جز بر یک نفر منطبق نمی‌گردد و این دو با هم متفاوت‌اند. آن اطلاقی که در عرف سابقه ندارد اولی است و نه دومی و کاربرد وجه دوم در عرف شایع است و آیه مورد بحث نیز از این قبیل است یعنی در آیه ولایت به طور کلی

برای خود دو سنخ ولایت نشان داده، یکی ولایت تکوینی و دوم ولایت تشریحی. آنگاه در آیات دیگری این ولایت تشریحی را به رسول خدا استناد می‌دهد و سپس در آیه مورد بحث، همان ولایت را برای امیرالمؤمنین (ع) اثبات می‌کند، پس در اینجا چهار دسته از آیات قرآنی هست.

(الف) آیاتی که اشاره به ولایت تکوینی خدای متعال دارد مانند:

«ام اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِيَاءَ فَاِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ»^{۱۵}

(ب) آیاتی که برای خدا ولایت بر تشریح شریعت، هدایت، توفیق و ... را ثابت می‌کنند: «اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ»^{۱۶}

(ج) آیاتی که ولایت تشریحی خداوند را برای رسول خدا ثابت می‌کند و قیام به تشریح و دعوت به دین و تربیت امت و قضاوت در بین آنان را از شئون رسالت وی بر می‌شمارد مانند: آیه شریفه «النَّبِيُّ اٰوَّلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ»^{۱۷} و آیاتی دیگر در سوره‌های نسا، شورا، جمعه، نحل و احزاب.^{۱۸}

خلاصه مضمون این آیات این است که رسول خدا (ص) نیز ولایت دارد که امت را به سوی خدا سوق دهد و در بین آنها حکومت و فصل خصومت کند و همان گونه که اطاعت خدا بر مردم واجب است، اطاعت او نیز بدون قید و شرط واجب است، پس برگشت ولایت آن حضرت به ولایت تشریحی خدا و اطاعت او اطاعت خداست، و آیات «اطيعوا اللهَ وَ اطيعوا الرَّسُوْلَ وَ اُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ»^{۱۹} و «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّ لَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضٰى اللهُ وَ رَسُوْلُهُ اَمْرًا اَنْ يَكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ»^{۲۰} بر این امر دلالت دارند.

(د) آیاتی که همان ولایت رسول خدا را برای امیرالمؤمنین، علی (ع) اثبات می‌کند. یکی از آنها همین آیه مورد بحث است که بعد از اثبات ولایت

پس از آنکه اثبات شد ولی امر باید معصوم باشد اکنون ببینیم مصداق یا مصادیق اولی الامر چه کسانی هستند؟ فخر رازی معتقد است که اولی الامر هر کس که باشد باید معصوم از خطا و اشتباه باشد. او در ذیل آیه مورد بحث به طور شایسته این مطلب را به اثبات رسانده است. با این وجود در هنگام تعیین مصداق اولی الامر دچار لغزش شده و نصوصی را که از پیامبر وجود دارد، نادیده گرفته و در نتیجه اولی الامر را به اهل حل و عقد تفسیر می‌کند.

«ای علی تو بودی که در حال رکوع زکاتی بخشیدی، جان به فدایت ای بهترین رکوع کنندگان»

«و به دنبال آن خداوند بهترین ولایت را درباره تو نازل کرده و آن را در قرآن مجیدش تبیین نمود.»^{۲۱}

(ب) روایات امامیه

از طریق شیعه روایات زیادی مبنی بر اینکه آیه در شان علی (ع) است نقل شده است و مرحوم کلینی در کافی و مرحوم بحرانی در تفسیر برهان که فقط از طریق امامیه بیست روایت نقل می‌کند و ما فقط به نقل یک حدیث اکتفا می‌کنیم. ابوالجارود از امام باقر (ع) نقل می‌کند که آن حضرت در مورد آیه ولایت فرمود: گروهی از یهودیان مانند عبدالله بن سلام، اسید بن ثعلبه، ابن یامین و ابن صوری اسلام آوردند و به حضور پیامبر اکرم (ص) شرفیاب شدند و عرض کردند: ای رسول خدا (ص) حضرت موسی (ع) یوشع بن نون را به عنوان وصی خود قرار داد، وصی شما کیست و چه کسی بعد از شما سرپرست و صاحب اختیار ما خواهد بود؟ در این هنگام آیه شریفه «اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُوْلُهُ...» نازل شد. پیامبر خدا (ص) فرمود: بلند شوید تا به مسجد رویم وقتی که به مسجد رسیدند، فقیری را مشاهده کردند که در حال خروج از مسجد بود، پیامبر فرمود: ای سائل آیا کسی به تو چیزی عطا کرد؟ فقیر گفت: آری این انگشتر را، فرمود: چه کسی این انگشتر را به تو داد؟ پاسخ داد: آن مردی که در حال نماز است. فرمود: در چه حالی انگشتر را به تو داد؟ گفت: در حال رکوع، در این هنگام پیامبر اکرم تکبیر گفت و به دنبال آن حضرت، اهل مسجد نیز تکبیر گفتند، سپس پیامبر خدا فرمود: بعد از من «ولی» و سرپرست شما علی بن ابی طالب است. و آنها نیز گفتند! ما راضی شدیم به اینکه خداوند پروردگار ما باشد و اسلام دین ما، و محمد (ص) پیامبر ما و علی بن ابی طالب (ع) صاحب اختیار و سرپرست ما، و سپس این آیه نازل شد و من یقول الله و رسوله ...^{۲۲}

بیان علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در مورد دلالت این آیه بر ولایت علی (ع) می‌گوید: آیه شریفه مورد بحث، سیاقی دارد که از آن استفاده می‌شود، ولایت نسبت به خدا و رسول و مؤمنین به یک معنا است؛ چون به یک سیاق ولایت را به همه نسبت داده است و موید این مطلب این جمله از آیه بعدی است که، «فَاِنَّ حَزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^{۲۳} برای اینکه این جمله دلالت و یا دست کم اشعار دارد بر اینکه مؤمنین و رسول خدا (ص) از این جهت که تحت ولایت خدایند، حزب خدایند و چون چنین است پس سنخ ولایت هر دو یکی و از سنخ ولایت خود پروردگار است و خداوند متعال

گفته شده که پس از پیامبر اکرم (ص) چه کسانی بر امت اسلامی ولایت دارند، در حالی که شرایط آن را فقط یک نفر داراست.^{۳۳}
ثانیاً: مشابه آیه فوق که در آیه به صورت جمع آمده و در خارج تنها یک نفر را شامل می‌شود بسیار است به عنوان نمونه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) در آیه مباهله کلمه «نَسَائِنَا»^{۳۴} به صورت جمع است در حالی که مقصود فقط فاطمه زهرا (ع) است، زیرا زن دیگری در جریان مباهله حضور نداشت.

ب) در آیه «يَقُولُونَ نَحْنُ أَنْ تُصَيِّبَنَا دَائِرَةٌ»^{۳۵} گوینده این حرف به اعتراف علمای عامه یک نفر به عنوان عبدالله بن ابی، رئیس منافقان بوده است، ولی به صورت جمع آمده است.

ج) در آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ»^{۳۶} «يَسْأَلُونَ» به صورت جمع آمده در حالی که پرسشگر یک نفر به نام عمرو بن جموح بوده است.

و بسیاری از آیات دیگر که علامه امینی در «الغدیر» بیست آیه را ذکر می‌کند.^{۳۷}

اشکال دوم: اگر ولایت در آیه به معنای صاحب اختیار باشد لازم است علی (ع) در زمان حضور پیامبر (ص) نیز این ولایت را داشته باشد، در صورتیکه بالاتفاق علی (ع) در عصر پیامبر مقام ولایت به معنای حاکمیت و رهبری فعلی مسلمین را نداشت.^{۳۸}

پاسخ:

پاسخ این اشکال روشن است، در تعبیرات روزمره بسیار دیده می‌شود که اسم یا عنوانی به افرادی که نامزد مقامی بوده یا به مسئولیتی انتخاب شده‌اند اطلاق می‌شود یا به تعبیر دیگر بالقوه دارای آن مقام‌اند نه بالفعل. مثلاً کسی در حال حیات خود یک نفر را به عنوان (وصی) خود تعیین می‌کند و با اینکه هنوز در حال حیات است، می‌گوید فلانی وصی من یا قیم اطفال من است.

اطلاق وصی، خلیفه و جانشین به علی (ع) در حال حیات رسول خدا (ص) نیز به همین صورت بوده است که پیامبر (ص) به اذن خداوند در حال حیات خود، علی (ع) را برای این امر نصب کرد و خلافت او را برای بعد از رحلتش تثبیت نمود شبیه این مطلب در داستان «یوم الانذار» دیده می‌شود. طبق نوشته مورخان و محدثان اسلامی اعم از اهل سنت و شیعه، پیامبر اکرم (ص) آن روز اشاره به علی (ع) کرد و فرمود: «این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید»^{۳۹}.

اشکال سوم: حصر ولایت در علی (ع) حتی بنا بر مذهب شیعه هم صحیح نیست؛ زیرا به ائمه دوازده‌گانه قائلند پس چگونه آیه یاد شده ولایت را

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در مورد دلالت این آیه بر ولایت علی (ع) می‌گوید: آیه شریفه مورد بحث، سیاقی دارد که از آن استفاده می‌شود، ولایت نسبت به خدا و رسول و مؤمنین به یک معنا است؛ چون به یک سیاق ولایت را به همه نسبت داده است و موید این مطلب این جمله از آیه بعدی است که، «فَأَنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمْ الْعَالِيُونَ» برای اینکه این جمله دلالت و یا دست کم اشعار دارد بر اینکه مؤمنین و رسول خدا (ص) از این جهت که تحت ولایت خدایند، حزب خدایند و چون چنین است پس سنخ ولایت هر دو یکی و از سنخ ولایت خود پروردگار است.

در علی (ع) منحصر می‌کند.^{۴۰}
پاسخ:

این اشکال در صورتی وارد است که ولایت ائمه دوازده‌گانه (ع) در عرض باشد، یعنی همه در یک زمان با هم ولایت داشته باشند، در صورتی که ما ولایت آنها را به ترتیب زمان در طول هم می‌دانیم. پس حصر ولایت در علی (ع) صحیح است چون ولایت ائمه نیز به ولایت حضرت علی (ع) بازگشت می‌کند چنانکه انحصار ولایت در رسول الله (ص) صحیح است؛ زیرا ولایت حضرت علی (ع) و سایر ائمه به ولایت ایشان باز می‌گردد، و چنانکه می‌توان ولایت را منحصر در ذات باری تعالی دانست؛ زیرا اصل ولایت از اوست و ولایت پیامبر اکرم و ائمه به ولایت پروردگار متعال بر می‌گردد.

آیه اولی الامر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ أَنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^{۴۱}
آی کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر (اوصیای پیامبر) را، و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت آن نیکوتر است.»

در این آیه خداوند امر فرموده که از خداوند و پیامبر (ص) و اولی الامر اطاعت کنیم و فرمان آنها را گردن نهیم. مقصود از خدا و رسول در آیه روشن است اما در باره اینکه منظور از اولی الامر چه کسانی هستند اقوالی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. زمامداران و حاکمان در هر زمان و هر

محیط؛ ۲. اهل حل و عقد؛ ۳. علما و دانشمندان عادل؛ ۴. خلفای راشدین؛ ۵. صحابه و یاران پیامبر؛ ۶ فرماندهان لشکر؛ ۷. امامان معصوم (ع). شایسته ذکر است که همه مفسران امامیه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» امامان معصوم (ع) می‌باشند.^{۴۲}

بررسی اقوال هفتگانه

تفسیر اول با مفهوم آیه و روح بلند تعالیم اسلام سازگار نیست و ممکن نیست که پیروی بدون قید و شرط از هر حکومتی در ردیف اطاعت خدا و پیامبر (ص) باشد، به همین دلیل علاوه بر مفسران امامیه مفسران اهل سنت نیز این تفسیر را نفی کرده‌اند.

تفسیر دوم نیز با اشکالات فراوانی مواجه است که ما آنها را در بحث مصداق اولی الامر بعد از نقل کلام فخر رازی موسس این قول به طور مشروح بیان می‌کنیم. گروه سوم برای توجیه کلام خود به آیه‌ای دیگر از سوره نسا استناد کرده‌اند؛ زیرا در این آیه کلمه اولی الامر بر علما و دانشمندان اطلاق شده است. آیه می‌فرماید: «و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، بدون تحقیق) آن را شایع می‌سازند، در حالی که اگر آن را به پیامبر و اولی الامر که قدرت تشخیص کافی دارند باز گردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می‌کردید (و گمراه می‌شدید)»^{۴۳}. این استناد صحیح نیست؛ زیرا آیه مورد بحث درباره اطاعت بدون قید و شرط است، ولی این آیه که مستند استدلال آنهاست، درباره سوال و تحقیق درباره خبر است و این دو مطلب را نمی‌توان به یک معنا دانست، اولی جز درباره معصومان تصور نمی‌شود، ولی دومی مفهومی گسترده دارد.

افزون بر این تفسیر اولی الامر در آیه مورد بحث به علما و دانشمندان عادل نیز سازگار نیست؛ زیرا علما و دانشمندان عادل نیز اگر مرتکب اشتباهی شده و یا به هر علت دیگر از حق منحرف شوند اطاعت آنها لازم نیست، در صورتی که آیه اول اطاعت از اولی الامر را به طور مطلق، همانند اطاعت از پیامبر لازم شمرده است. برای قول چهارم و پنجم و ششم نیز هیچ دلیل روشنی بیان و ارائه نشده است، در عین حال هیچ یک از این سه قول صحیح نیست؛ زیرا منحصر کردن اولی الامر در خلفا چهارگانه و یا صحابه پیامبر و یا فرماندهان لشکر بدون دلیل است و ما دلیلی بر این انحصار نداریم. افزون بر این بنا بر قول چهارم و پنجم لازم می‌آید که امروز مصداقی برای اولی الامر در میان مسلمانان وجود نداشته باشد؛ زیرا در حال حاضر نه خلفای چهارگانه در قید حیاتند و نه صحابه پیامبر اکرم اسلام (ص) در صورتی که آیه مطلق است و اختصاص به زمان خاصی ندارد.^{۴۴}

که مسائل گره خورده امت خود را حل و مسائل خلاف آن را عقد کرده‌اند، اگر به حوادث تاریخ بنگریم، موارد فراوانی را می‌یابیم که اهل حل و عقد هر امت در مسائل مهم مملکتی و قبیله‌ای بعد از مشورت و تبادل نظر یک رای را پسندیده و به مرحله اجرا گذاشته‌اند، صرف نظر از نتیجه بد یا خوب آنها، هر چند که خطا در نظریه‌های فردی بیشتر است اما آرای جمعی هم، بی‌نصیب از خطا نیست.

پس تفاوت میان اهل حل و عقد مسلمین با اهل حل و عقد سایر جوامع از این باب نیست که نظیر خبر متواتر عاداتا خطا در آن راه ندارد، بلکه به زعم فخر رازی از این باب است که خدای متعال از خطا بودنش جلوگیری کرده است، پس عامل مصونیت آنها یک عامل عادی نیست، بلکه از سنخ عوامل خارق‌العاده است. در این صورت باید قرآن کریم حدود و سعه و ضیق آن را بیان می‌کرد و لازم بود که رسول خدا(ص) برای اصحاب و امت خود روشن می‌نمود که مصداق اهل حل و عقد که با عنوان «اولی الامر» در قرآن نام برده شده‌اند، چه کسانی هستند و چه حقیقتی دارند، آیا در هر عصری یک گروه خاصی اهل حل و عقدند یا در هر جمعیتی یک عده اولی الامر خواهند بود؟ همچنین لازم بود مسلمانان و مخصوصاً اصحاب پیامبر نسبت به این مسأله اهتمام داشته از رسول خدا(ص) بخواهند که مصادیق اولی الامر را تعیین نماید؟ چنانکه در موضوعات عادی مانند هلال ماه، انفاق و انفال از آن حضرت سؤال می‌کردند.^{۳۷}

اشکال دوم: یکی از شرایطی که طرفداران

امامیه کلمه «مولی» را در جمله «من کنت مولاه فعلی مولاه» به معنای صاحب اختیار می‌داند بنابراین این جمله «نص» بر امامت علی(ع) است و نیاز به استدلال ندارد، خصوصاً قرآنی قطعی در دست می‌باشد که با در نظر گرفتن آنها حمل کلمه «مولی» بر هیچ‌یک از معانی دیگر صحیح نیست. با وجود این بسیاری از علمای اهل سنت پس از قبول اصل جریان غدیر و جمله «من کنت مولاه فعلی مولاه» تلاش کرده‌اند کلمه مولی را به معنای «دوست و یار و یاور» تفسیر کنند تا دلالت آن را بر امامت و خلافت بلافصل علی(ع) انکار نمایند.

هیچ گاه اتفاق نیفتاده که همه اهل حل و عقد معصوم باشند پس محال است که خدای حکیم امت را به چیزی امر بکند که مصداق خارجی ندارد.

۲. احتمال دیگر اینکه، عصمت صفت مجموع هیأت اهل حل و عقد باشد نه تک تک افراد، یعنی هیأت اهل حل و عقد معصوم است هر چند تک تک افراد معصوم نباشند؛ زیرا مردم مکلف به اطاعت از مجموع هیأت اهل حل و عقدند و چون مجموع اهل حل و عقد جز به راه مستقیم و صواب دعوت نمی‌کنند، اطاعت از آنها واجب است.

این احتمال نیز باطل است؛ زیرا چگونه تصور می‌شود که یک موضوع اعتباری - یعنی هیأت اهل حل و عقد - به یک صفت حقیقی یعنی عصمت متصف گردد. با اینکه آنچه در خارج وجود دارد افرادند نه هیأت، بلکه هیأت امری است اعتباری و امر اعتباری نه معصوم می‌شود و نه گنهکار، پس تصور عصمت برای هیأت که امر اعتباری است، صحیح نیست.

۳. احتمال سوم اینکه، عصمت نه صفت افراد هیأت اهل حل و عقد است و نه صفت خود هیأت، بلکه حقیقت آن عبارت است از اینکه خدای تعالی این هیأت را از انحراف حفظ می‌کند و نمی‌گذارد رأی به خطا بدهند. مثل خبر متواتر که از کذب محفوظ است، با اینکه مصونیت از کذب نه صفت تک تک مخبرین است و نه صفت هیأت اجتماعی آنان.

این احتمال هم باطل است، زیرا آن چه عاملی است که موجب عصمت اهل حل و عقد مسلمانان می‌شود؟ و چه فرقی میان اهل حل و عقد مسلمین با سایر امت‌ها وجود دارد؟ آیا تنها مسلمانان چند نفری به نام اهل حل و عقد دارند؟

تمامی امت‌های کوچک و بزرگ که تا کنون در طول تاریخ شکل گرفته‌اند چند نفر داشته‌اند

اما قول هفتم تنها قولی است که اشکالات یادشده را ندارد؛ زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می‌شود، کاملاً سازگار است، چون مقام عصمت ائمه(ع) آنها را از هرگونه خطا و گناه حفظ می‌کند. و از این رو فرمان آنها همانند فرمان پیامبر بدون هیچ قید و شرطی واجب اطاعه است و سزاوار است که اطاعت از امام معصوم در ردیف اطاعت از پیامبر قرار گیرد.

علامه طباطبائی برای توضیح دلالت آیه شریفه بر عصمت اولی الامر می‌فرماید: اینکه امر به اطاعت از رسول به طور مطلق آمده است و هیچ قید و شرطی ندارد، دلیل بر این است که رسول امر و نهی مخالف با حکم خدا ندارد، و گرنه موجب تناقض می‌شد؛ زیرا اگر رسول امر به چیزی کند که مخالف با حکم خداست هم واجب است عمل شود، چون اطاعت رسول واجب است و هم واجب است عمل نشود، چون اطاعت از خدا هم واجب است و این موجب تناقض می‌شود، پس موافقت تمامی اوامر و نواهی رسول گرامی با اوامر و نواهی خدای تعالی جز با عصمت رسول تصور ندارد و محقق نمی‌شود.

و از آنجا که اطاعت اولی الامر با اطاعت رسول یکی است، همین مطلب نیز عیناً در اولی الامر جریان دارد یعنی اگر همه اوامر و نواهی اولی الامر، با اوامر و نواهی رسول خدا(ص) موافق نمی‌شد، موجب تناقض می‌گردید و چون به طور مطلق فرموده از اولی الامر اطاعت کنید، معلوم می‌شود، تمامی اوامر و نواهی آنها موافق با اوامر و نواهی رسول خداست و این هم جز با عصمت اولی الامر ممکن نیست. پس این آیه دلالت می‌کند که اولی الامر معصوم از خطا و اشتباه و عصیان هستند.^{۳۵}

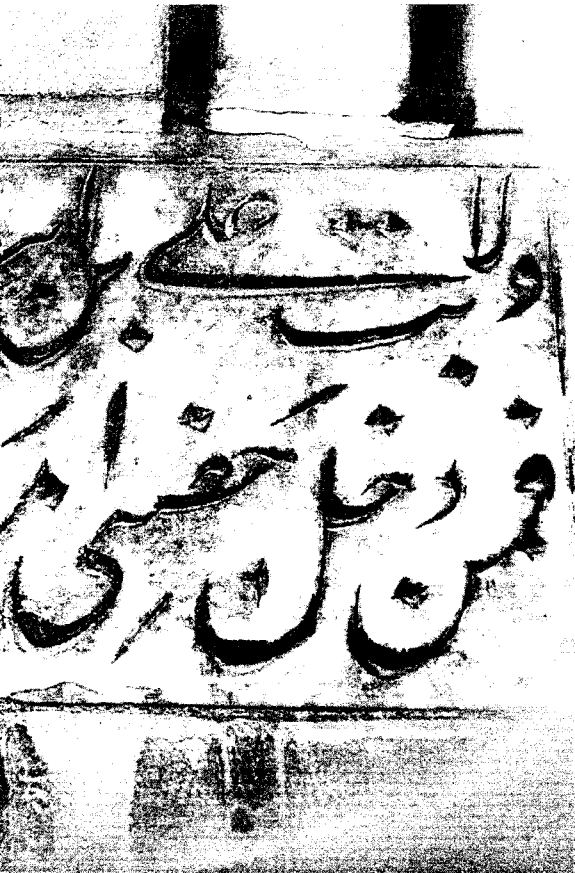
مصداق(اولی الامر)

پس از آنکه اثبات شد ولی امر باید معصوم باشد اکنون ببینیم مصداق یا مصادیق اولی الامر چه کسانی هستند؟ فخر رازی معتقد است که اولی الامر هر کس که باشد باید معصوم از خطا و اشتباه باشد. او در ذیل آیه مورد بحث به طور شایسته این مطلب را به اثبات رسانده است. با این وجود در هنگام تعیین مصداق اولی الامر دچار لغزش شده و نصوصی را که از پیامبر وجود دارد، نادیده گرفته و در نتیجه اولی الامر را به اهل حل و عقد تفسیر می‌کند.^{۳۶}

استدلال فخر رازی با اشکالات متعددی مواجه است که به پاره‌های از آنها می‌پردازیم:

اشکال اول: تفسیر مصداق اولی الامر به «اهل حل و عقد» صحیح نیست، زیرا برای اعتقاد به عصمت اهل حل و عقد سه احتمال وجود دارد:

۱. اینکه تک تک افراد اهل حل و عقد معصوم باشند و چون تک تک آنها معصوم هستند قهراً هیأت جمعی آنان نیز معصوم خواهد بود.
- این احتمال صحیح نیست، زیرا در طول قرن‌ها



این نظریه ذکر کرده‌اند، این است که حکم اهل حل و عقد نباید خلاف کتاب خدا و سنت پیامبر باشد و تشخیص این مسأله بر عهده مجتهدان و علمای آگاه به کتاب و سنت است و نتیجه این می‌شود که اطاعت از اولی الامر بدون اجازه علما جایز نباشد، در واقع اطاعت از مجتهدین بالاتر از اطاعت اولی الامر باشد، و این با ظاهر آیه شریفه ناسازگار است.

اشکال سوم: اگر فرضاً اهل حل و عقد معصوم از خطا و اشتباه‌اند، اتفاق و اجماع آنان در کم‌تر مسأله‌ای تحقق می‌یابد در این صورت در مسائلی که آنها اتفاق نظر ندارند، جامعه دچار بلا تکلیفی و نابسامانی خواهد شد و مسلمانان در این گونه مسائل سرگردان می‌مانند. این در حالی است که ظاهر آیه وجوب اطاعت مطلق از اولی الامر است یعنی در همه مسائل و نه فقط در مسائل اجتماعی.^{۳۸}

اشکال چهارم: اشکالی است که خود فخر رازی بر این قول وارد کرده است و جوابی داده است که نتیجه‌اش بطلان نظریه‌اش می‌باشد. او اشکال می‌کند که این سخن «قول به اهل حل و عقد» مخالف اجماع مرکب است؛ زیرا اقوال علما در معنای اولی الامر از چهار قول بیشتر نیست.

۱. خلفای راشدین ۲. امرای طوائف ۳. علما ۴. ائمه معصومین و قول پنجم هر چه باشد بر خلاف اجماع است و باطل خواهد بود.

بعد جواب می‌دهد که این سخن در حقیقت به قول سوم بر می‌گردد، یعنی مقصود از اهل حل و عقد همان علما می‌باشند.^{۳۹}

فخر رازی با این جواب موجب ابطال نظر خود می‌گردد؛ زیرا هیچکس قائل به عصمت علما نیست و در نتیجه آنها نمی‌توانند مصداق اولی الامر باشند و لذا مصداق آیه کسی جز ائمه معصومین (ع) نمی‌باشند.

از آنچه گذشت، معلوم شد که جمله «و اولی الامر مِنْكُمْ» حمل بر اهل حل و عقد نمی‌شود؛ زیرا آنها معصوم نیستند. بنابراین مقصود از اولی الامر کسانی هستند که در گفتار و کردارشان معصومند. در اینجا به منظور تعیین مصداق به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنیم.

۱. حاکم حسکانی با واسطه از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «شریک‌های من کسانی‌اند که خداوند نام آنان را مقارن نام خویش و نام من ذکر فرمود و آیه شریفه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر مِنْكُمْ» را در حق آنان نازل کرد. اگر از منازعه در امری ترسیدید، به خدا و رسول و اولی الامر مراجعه کنید. علی (ع) عرض کرد: ای پیغمبر خدا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: تو (علی) نخستین آنها هستی».^{۴۰}

۲. مجاهد در تفسیر آیه مورد بحث گفته است:

« این آیه در شان امیر المؤمنین علی (ع) نازل شده است. هنگامی که رسول خدا ایشان را در مدینه به جانشینی خود تعیین فرمود، علی (ع) پرسید: ای رسول خدا آیا مرا جانشین خود در میان زنان و کودکان قرار می‌دهی؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: ای امیر المؤمنین: آیا راضی نیستی که نسبت به من، همچون هارون نسبت به موسی باشی؟ هنگامی که موسی به هارون گفت که جانشین من در ائمه باش و اصلاح نما، پس خداوند فرمود: « و اولی الامر مِنْكُمْ »^{۴۱}

۳. بحرانی (ره) در تفسیر برهان از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که گفت: وقتی خداوند متعال آیه شریفه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر مِنْكُمْ» را بر پیامبر نازل فرمود، من به آن حضرت عرض کردم: ای رسول خدا ما خدا و رسولش را شناختیم، اما اولی الامر کیست که خدای متعال اطاعت آنان را در کنار اطاعت تو قرار داده است؟ فرمود: « ای جابر آنان جانشینان، و امامان مسلمین بعد از من هستند، که اولشان علی بن ابی طالب (ع) و سپس حسن و حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد محمد بن علی است که در تورات معروف به باقر است و تو به زودی او را درک خواهی کرد، چون او را دیدی سلام مرا به او برسان، و سپس صادق جعفر بن محمد و بعد از او موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی (ع) و در آخر کسی که نامش نام من است و کنیه‌اش کنیه من. او حجت خدا است بر روی زمین، و بقیه الله و یادگار الهی است در بین بندگان خدا، او پسر حسن بن علی است و او آن کسی است که خداوند ذکر و یادش را به دست او در سراسر جهان می‌گستراند و اوست که از شیعیان و دوستانش غیبت می‌کند، غیبتی که بسیاری از آنان از اعتقاد به امامت او بر می‌گردند و تنها کسی بر اعتقاد به امامت او استوار می‌ماند، که خدای تعالی قلبش را برایمان آزموده است...»^{۴۲}

همه این روایات نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص) مصداق اولی الامر را به خوبی معرفی فرموده و حتی در فرصتهای مناسب به تفصیل از اولی الامر سخن گفته، آنها را با نام و نشان به مردم شناسانده است. بنابراین اظهار نظرهای دیگر در این زمینه در واقع اجتهاد در مقابل نص است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مانده/ ۵۵.
۲. مقایس اللغه، ۱۴۱/۶، المفردات، ماده «ولی» ۵۳۳.
۳. «ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی» نحل/ ۴۴.
۴. به اسباب النزول، ۱۳۳: الکشاف، ۴۹/۱: التفسیر الکبیر، ۲۶/۱۲: الدر المنثور، ۵۱۹/۲: روح المعانی، ۱۶۷/۶ مراجعه شود.

۵. ما نزل من القرآن فی علی (ع) ۶۶.
۶. الدر المنثور، ۵۲۰/۲.
۷. کسانی که ولایت خدا و پیامبر و اهل ایمان را بپذیرند (پیروزند، زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است. مانده/ ۵۶.
۸. شواهد التنزیل، ۲۰۹/۱، حدیث ۲۱۶ به بعد.
۹. التفسیر الکبیر، ۵۲-۵۳/۲.
۱۰. الغدير، ۵۲-۵۳/۲.
۱۱. احقاق الحق، ۳۹۹/۲-۴۰۹.
۱۲. روح المعانی، ۱۶۷/۶.
۱۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۸۰/۱: حدیث ۶ الکافی الاصول، ۴۷/۲: حدیث ۴ (مترجم)
۱۴. مانده (۵): ۵۶.
۱۵. آیا آنها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟ در حالی که «ولی» فقط خداوند است شوری/ ۹: سجده/ ۴: یوسف/ ۱۰۱: و شوری/ ۴۴.
۱۶. «خداوند، ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می‌برد.» بقره/ ۲۵۷: آل عمران/ ۶۸: و جاثیه/ ۱۹.
۱۷. پیامبر نسبت به مومنان از خودشان سزاوارتر است. احزاب/ ۶.
۱۸. نساء/ ۱۰۵: شوری/ ۵۲: جمعه/ ۲: نحل/ ۴۴: احزاب/ ۳۶.
۱۹. اطاعت کنید خدا را، اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر (= اوصیای پیامبر) را نساء/ (۴): ۵۹.
۲۰. هیچ مرد و زن با ایمان حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را حکم نمایند اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد. احزاب/ ۳۶.
۲۱. بگو: خوش باور بودن او به نفع شماسست (ولی بدانید) او به خدا ایمان دارد و تنها مومنان را تصدیق می‌کند. توبه/ ۶۱.
۲۲. المیزان، ۲۲/۶-۱۸ مترجم.
۲۳. همان، ۱۲/۶ (مترجم)
۲۴. آل عمران/ ۶۱.
۲۵. می‌گویند می‌توسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم) مانده/ ۵۲.
۲۶. از تو می‌پرسند چه چیزی اتفاق کند؟ بقره/ ۲۱۵.
۲۷. الغدير، ۱۶۷/۳-۱۶۳.
۲۸. این اشکال را نیز فخر رازی در التفسیر الکبیر، ۲۸/۱۲ و آلوسی در روح المعانی، ۱۶۸/۶ بیان کرده‌اند.
۲۹. پیام قرآن، ص ۹-۲۱۰-۲۰۹.
۳۰. روح المعانی، ۱۶۷/۶.
۳۱. نساء/ ۵۹.
۳۲. التفسیر الکبیر، ۱۴۴/۱۰، روح المعانی، ۶۵/۵: المنار ۵/ ۱۸۱، فی ظلال القرآن، ۴۱۷/۲: تفسیر القمی، ۱۴۱/۱: التبیان، ۲۳۶/۳: مجمع البیان، ۶۳/۳.
۳۳. نساء/ ۸۳.
۳۴. تفسیر نمونه، ۴۳۵/۳ (تلخیص)
۳۵. المیزان، ۶ (مترجم)
۳۶. التفسیر الکبیر، ۱۴۴/۱۰.
۳۷. المیزان، ۵۷۰/۴: به بعد (مترجم)
۳۸. تفسیر نمونه، ۳۳۷/۳ (تلخیص).
۳۹. فخر رازی در ذیل این آیه همین چهار قول را ذکر کرده و لذا ایرادش بر مبنای همان چهار قول می‌باشد.
۴۰. شواهد التنزیل، ۱۸۹/۱، حدیث ۲۰۲.
۴۱. همان، ۱۹۰/۱، حدیث ۲۰۳.
۴۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ۳۸۱/۱: حدیث ۱.